



بنیان اخلاقی اصل تقدم تعليم و تربيت خویش بر تعليم و تربيت ديگران در پرتو حکمت 73 نهج البلاغه

نویسنده: فرامرز قراملکی، احد

علوم قرآن و حدیث :: پژوهشهای نهج البلاغه :: پاییز 1389، سال هشتم- شماره 30
از 41 تا 57

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/976591>

دانلود شده توسط : زهرا سادات مدرسی

تاریخ دانلود : 1392/12/14 19:42:26

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

بنیان اخلاقی اصل تقدّم تعلیم و تربیت خویش بر تعلیم و تربیت دیگران در پرتو حکمت ۷۳ نهج البلاغه

احد فرامرز قراملکی^۱

چکیده

حکمت هفتاد و سه نهج البلاغه به یکی از شرایط مهم امام در مفهوم عام کلمه می‌پردازد و آن تقدّم تعلیم خویش بر تعلیم دیگران است. پای‌بندی به این اصل سبب می‌شود در هدایت و راهنمایی دیگران پیش از تعلیم گفتاری به وسیله کردار و سیره عملی اقدام کنیم. کسی که بتواند در تربیت خویش کامیاب شود، پُر ارج‌تر است از کسی که به تعلیم دیگران می‌پردازد. مفاد این حکمت را در رهیافت‌های مختلف سیاسی، مدیریتی، تعلیم و تربیت و علم اخلاق می‌توان تحلیل کرد. در تحلیل علم اخلاق نشان داده می‌شود. بنیان آن بر اصل مسبوقیت و مصبوعیت رفتار ارتباطی بین شخصی بر رفتار ارتباطی برون شخصی است. مفاد این حکمت در رهیافت علم اخلاق سازوکار آموزش مؤثر اخلاق را نشان می‌دهد. شرط اثربخشی آموزشی اخلاق تهذیب خویش است تا فرد بتواند به وسیله رفتار نیکو، افراد را آموزش دهد.

واژه‌های کلیدی:

آموزش اثربخش اخلاق، تهذیب نفس، تربیت به سیره، امام، معلم.

● استناد: فرامرز قراملکی، احد (پاییز ۱۳۸۹)، بنیان اخلاقی اصل تقدّم تعلیم و تربیت خویش بر تعلیم و تربیت دیگران در پرتو حکمت ۷۳ نهج البلاغه، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، ص

۵۷-۴۱

۱. استاد دانشگاه تهران

بیان مسئله

علم اخلاق از ملکات نفسانی از حیث فضیلت و رذیلت بحث می‌کند. ملکه نفسانی در رفتارهای به نسبت پایدار آدمی جلوه می‌کند که به آسانی و بدون رویت و سنجش از فرد بروز می‌کند. چنین رفتارهایی را الگوهای رفتار ارتباطی می‌نامیم. مراد از رفتار ارتباطی در اینجا، کنش آگاهانه و مختارانه‌ای است که انسان در ارتباط با خود و یا عناصر محیط انجام می‌دهد و مراد از الگو، پایداری نسبی رفتار است که ناشی از ملکه نفسانی و شاکله شخصیتی فرد است. الگوهای رفتار ارتباطی بر حسب گوناگونی طرف ارتباط، بر چهار دسته عمده تقسیم می‌شوند:

۱. رفتار فرد با خدا به عنوان مصداقی از رفتار ارتباطی برون شخصی^۱.
 ۲. رفتار فرد با طبیعت و محیط زیست به طور عام به عنوان مصداق دیگری از همان رفتار.
 ۳. رفتار فرد با دیگر انسان‌ها یا رفتار ارتباطی بین شخصی^۲.
 ۴. رفتار فرد با خویش یا رفتار ارتباطی درون شخصی^۳.
- یکی از مباحث مهم اخلاق کاربردی^۴ نسبت بین گونه‌های مختلف رفتار ارتباطی است. به عنوان مثال از نسبت بین دو گونه نخست پرسیده می‌شود: آیا رفتار ارتباطی ما با خدا زیربنای رفتار ارتباطی ما با محیط است؟ یا برعکس و یا این دو گونه تعامل، الگوی رفتاری متفاوت دارند؟
- همچنین به عنوان مثال بیان حضرت امیر علی علیه السلام گزارش شده در غررالحکم و دررالکلم مرحوم آمدی، تصریح به تقدم رفتار ارتباطی بین شخصی بر گونه نخست دارد:

جعل الله سبحانه حقَّ عباده متقدماً على حقّه، فمن قام لحقّ عباده و ذلك



بنیان اخلاقی اصل ...



1. extra personal
2. inter personal
3. intera personal
4. applied ethics

يُؤدَى إِلَى اِقَامَةِ حَقِّهِ!

خداوند سبحان حق بندگانش را بر حق خود مقدم گردانیده است.
هر کسی که حق بندگان او را بگذارد، در برپا داشتن حق خدا
نیز کامیاب می‌شود.



مسئله تحقیق حاضر جستجو از نسبت رفتار ارتباطی درون شخصی و بین شخصی است. آیا رفتار ارتباطی درون شخصی مقدم بر بین شخصی است یا برعکس و یا این دو به نحو مستقل تحقق می‌یابند؟ مسئله را به صورت زیر می‌توان تقریر کرد: آیا ما انسان‌ها با دیگران همان‌گونه رفتار می‌کنیم که با خود رفتار می‌کنیم؟ یعنی آیا الگوی رفتار ارتباطی بین شخصی ما براساس الگوی رفتار ارتباطی درون شخصی شکل می‌گیرد؟ این مسئله نتیجه معرفتی مهمی در تعلیم و تربیت دارد: زیرا آن را در حوزه تربیت چنین می‌توان تقریر کرد:

آیا در آموزش، ترویج و تربیت اخلاقی افراد، ابتدا آنان را به اخلاقی بودن در رفتار با خویش تربیت کنیم تا در تعامل با دیگران نیز اخلاقی عمل کنند؟ به عنوان مثال، اگر بخواهیم کارمندان را به تکریم ارباب رجوع دعوت کنیم و آنان را به گونه‌ای آموزش دهیم که به ارباب رجوع احترام کنند آیا آغاز برنامه تربیتی این نیست که آنان را چنان آموزش دهیم تا در رفتار با خویش، حرمت خود را پاس دارند و بر خویش احترام کنند؟

نگارنده این سطور بر آن است که الگوی رفتار ارتباطی درون شخصی بر الگوی رفتار ارتباطی بین شخصی تقدم دارد. به دیگر سخن الگوی رفتاری ما با دیگران مسبوق و مصبوغ به الگوی رفتار ما با خود است. کسی که نمی‌تواند اسرار خویش را حفظ کند چگونه می‌تواند، در مفهوم اخلاقی (ملکه نفسانی رازداری) اسرار دیگران را حفظ کند؟

آثار و منابع علم اخلاق را می‌توان از حیث نسبت بین الگوی رفتار ارتباطی

۱. خوانساری، جمال‌الدین، شرح غررالحکم، تصحیح محدث ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۳.

درون شخصی و برون شخصی مقایسه کرد: میزان تأکید آنها بر رفتار ارتباطی درون شخصی شاخص مهمی در سنجش کارآمدی آنها است. توجه مؤلفان این آثار و منابع به اصل تقدّم رفتار فرد با خود بر رفتار وی با دیگران، شاخص دیگری است. این تحقیق، در پرتو حکمت ۷۳ نهج البلاغه به بحث از ابعاد و آثار اصل تقدّم رفتار ارتباطی درون شخصی بر رفتار ارتباطی بین شخصی می‌پردازد. صریح آنچه در این حکمت آمده است بر این اصل دلالت نمی‌کند. تفاوت مدلول صریح این حکمت با اصل یادشده را در مباحث آتی می‌آوریم. اما این اصل از مبادی تصدیقی این حکمت است. آنچه در حکمت ۷۳ آمده است، اصل تقدّم تعلیم و تربیت خویش بر تعلیم و تربیت دیگران است و بنیان آن، تقدّم الگوی رفتار ما با خویش بر الگوی رفتاری با دیگران است. این فرضیه محتاج اثبات است. پیش از اثبات مدعا به بررسی ابعاد مهم و نکته‌های مفید در این حکمت می‌پردازیم.



بیان حضرت امیر در حکمت ۷۳

برحسب آنچه سید رضی (ره) در کلمات قصار و حکم نهج البلاغه آورده است، حضرت علی علیه السلام در باب تقدّم تعلیم و تربیت خویش بر تعلیم و تربیت دیگران می‌فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا اَحَقُّ بِالْاِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛

هرکسی که خود را برای مردم امام قرار دهد، باید قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بیاغازد؛ و باید پیش از آنکه دیگران را به زیان تربیت کند به وسیله سیرت خویش آنان را تأدیب کند، و کسی که خویش را تعلیم و تأدیب می‌کند ارج نهادنی‌تر از معلم و مؤدب مردم است.

بدون تردید واژه امام در این حکمت به معنای خاص یعنی امام معصوم علیه السلام نیست بلکه معنای پیشوایی و فراتر از آن راهنمایی و نقش هدایتی داشتن به طور عام است. و آن شامل رهبر جامعه، پیشوای فرق، رهبران احزاب، ائمه جماعت، مدیران و رهبران سازمان و معلمان می‌شود.

این روایت به طرق مختلف نقل شده است (از جمله: دیلمی، اعلام‌الدین، ص ۹۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۲۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۶؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۰).

بررسی تفصیلی طرق روایت و تحلیل اسناد آن محتاج نوشتار دیگری است.

ابعاد مختلف حکمت ۷۳

کلام امیر، امیر کلام است. این سخن حضرت امیر علیه السلام ابعاد گوناگونی دارد. برحسب رهیافت‌های گوناگون می‌توان ابعاد آن را کشف کرد.

۱. رهیافت سیاسی.

عالمان سیاست وقتی از نخبگان سیاسی بحث می‌کنند، در تحلیل رفتار نخبگان سیاسی، این رفتارها را در ترازوی اخلاق نیز می‌سنجند. در بحث از اخلاق نخبگان سیاسی، این روایت حکمت‌آموز است. زیرا نخبه سیاسی کسی است که خود را در معرض نقش سیاسی راهبردی در جامعه قرار می‌دهد. به یک معنا می‌توان گفت او هم خود را برای مردم امام قرار می‌دهد. در اخلاق نخبگان سیاسی، اصل تقدّم هدایت خویش بر هدایت دیگران، اصل تقدّم تعلیم و تربیت خود بر تعلیم و تربیت جامعه، نقش مهمی در ارتقاء الگوهای اخلاقی در رفتار نخبگان سیاسی دارد. نجم‌الدین رازی (تولد در حدود ۵۷۳ و درگذشت ۶۵۴) در مرصادالعباد با الهام از تأکیدی که در منابع دینی می‌رود در مقام بیان اخلاق رهبری سیاسی می‌گوید: پادشاه را سه حالت است، حالت اول او با نفس خویش، دوم حالت با رعایا و سوم حالت او با خدای خویش و او در هر حالتی مأمورست به سه چیز و منتهی از سه چیز: مأمورست به عدل و احسان و ایتاء ذی‌القربی و منهی است از فحشاء و منکر و بغي (ص ۴۳۳).



رازی پادشاهی بر خویش را پادشاهی خاص می‌نامد که باید، قوای نفسانی، امیال، آرزوها، خشم‌ها و... درونی خویش را به سامان کند و پادشاهی بر رعایا را پادشاهی عام می‌نامد و گویی ملهم از حکمت ۷۳ نهج البلاغه گوید: «و تا پادشاه، اول داد پادشاهی خاص ندهد، به حق پادشاهای عام قیام نتواند نمود (همان، ص ۴۳۳).

۲. رهیافت مدیریت راهبردی.

متخصصان دانش مدیریت راهبردی نیز بُعد دیگری از این حکمت را می‌توانند کشف کنند. امروزه در بحث از رهبری سازمان تمایز رهبری^۱ و مدیریت^۲ اهمیت دارد. رهبران سازمان نقش هدایتی دارند. به همین دلیل کسانی چون اولریچ^۳ (۱۹۵۳) فراتر از مدیریت منابع انسانی در یک سازمان بر رهبری منابع انسانی تأکید می‌شود.

شرط تحقق نقش هدایتی رهبران سازمان، هدایت‌یافتگی خود آنان است. رهبر یک سازمان وقتی می‌تواند منابع انسانی را به یک مرام اخلاقی دعوت کند که خود پیشاپیش آن مرام را در جان و دل پذیرفته باشد. بنابراین، در رهیافت مدیریت راهبردی این روایت اصل مهمی را در اخلاق رهبری به میان می‌آورد.

نکته مهم در این مقام توجه به تعبیر حضرت امیر علیه السلام *مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ* اماماً است. ایشان نمی‌فرماید هر کسی که امام هست، بلکه می‌فرماید هر کسی که خود را برای مردم امام قرار دهد. از این تعبیر دو نکته قابل استفاده است: یک کسی که می‌خواهد بر مردم در جامعه و یا بر منابع انسانی در یک سازمان رهبری کند، باید مقدمات آنرا فراهم کند، یکی از مقدمات و شرایط لازم تهذیب نفس، رهبری خویش و خودسازی است. بنابراین کسانی که در قنوت‌شان آیه مبارکه «... و جعلنا للمتقين إماماً؛ فرقان/۷۴» را می‌خوانند و چنین جایگاهی را



1. leadership
2. management
3. Dave Ulrich

طالبانند، باید از طریق امامت بر خویش (تعلیم و تربیت خویش) زمینه این جایگاه را پیدا کنند.

نکته دوم آنکه ملاک شایستگی کسی که خود را برای گروهی امام قرار می‌دهد، چگونه تعیین می‌شود؟ از حکمت ۷۳ می‌توان حداقل یکی از شایستگی‌ها در رهبری منابع انسانی را در سازمان‌ها به دست آورد. کسی که از توسعه ذهنی برخوردار نیست، نمی‌تواند مسئولیت توسعه منابع انسانی را بر دوش بگیرد. کسی که خود هدایت یافته است می‌تواند داعیه هدایت مردم را داشته باشد.

«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ س/۲۰، ۲۱» آن رسولان خود هدایت یافته‌اند.

۳. رهیافت تعلیم و تربیتی.

متخصصان تعلیم و تربیت نظریه‌های مختلفی را در مسئله یاددهی و یادگیری به میان آورده‌اند. روزگاری بر اساس تصویری ساده‌انگارانه از فرایند یاددهی و نقش معلم، بر آموزش‌های مستقیم تأکید حصرگرایانه می‌شد. امروزه توجه به ابعاد پیچیده فرایند یاددهی- یادگیری^۱، نقش آموزش‌های غیرمستقیم را بیشتر نشان می‌دهد. متخصصان تعلیم و تربیت در روزگار ما بر اهمیت «کونوا دعاء للناس بغير السننکم؛ کلینی ۷۸/۲» بیشتر توجه کرده‌اند، به گونه‌ای که در تأثیر تربیتی بر شعار «کردار رساتر از گفتار^۲» و «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» رسیده‌اند (مهرمحمدی، برنامه درسی: نظرگاه‌ها و دیدگاه‌ها، ص ۶۳۳ و بعد). حکمت ۷۳ نهج‌البلاغه نظرگاهی ژرف‌نگر به تعلیم و تربیت دیگران ارائه می‌دهد و اصل تقدّم تربیت به سیره، بر تربیت به گفتار را همچون پرتوی در فهم مبانی تربیتی به میان می‌آورد.

1. teaching- learning process
2. Action Speaks Louder than Speech

۴. رهیافت اخلاقی

اینکه گمان کنیم علم اخلاق فقط فضایل و رذایل رفتار آدمی را بیان می‌کند، تصویری ناقص از آن است. مهمترین هدف علم اخلاق، تحقق ارزشها و فضایل اخلاقی در رفتار ارتباطی است. آموزش اخلاق با آموزش دیگر صنایع و علوم تفاوت بنیادی دارد. متقدّمانی نظیر فارابی بر اینکه علم اخلاق باید علاوه بر دانش‌افزایی به تهذیب‌نفس و تخلّق به صفات بیانجامد، تأکید کرده‌اند:

«علم مدنی (علم اخلاق) از انواع افعال و رفتار ارادی و آن ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آن سرچشمه می‌گیرد بحث می‌کند و از هدف‌هایی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آنها انجام می‌شود یاد می‌کند و بیان می‌دارد که چه ملکاتی برای انسان شایسته است، و از چه راه می‌توان زمینه پذیرا شدن این ملکات را در انسان فراهم کرد و در وجود او پایدار نمود؛ (احصاء‌العلوم، ص ۲۰۷)».

غالب دانشمندان مسلمان در تعریف اخلاق، بر عنصر دیگری نیز توجه کرده‌اند و آن شیوه آراسته شدن فرد به فضایل و نحوه کسب خُلق نیکو و روش پیشگیری و درمان رذایل است (فارابی، احصاء‌العلوم، ص ۱۰۷؛ همو، تحصیل السعادة، ص ۷۱)^۱ در میان این منابع تعبیر قطب‌الدین شیرازی را از درة التاج (ص ۸۰) می‌آوریم. این تعبیر برگردان فارسی بیان ابن سینا در عیون الحکمة (ص ۱۶) است:

«و فایده حکمت خُلقی آن است که فضایل را بشناسد و کیفیت ابتناء آن تا زکاء نفس به آن حاصل شود رذایل و کیفیت توفی از آنرا بداند تا نفس از آن پاک شود».

بحث از اینکه شیوه تخلّق به خُلق نیکو و روش پیشگیری و درمان خلایق زشت، هدف علم اخلاق است و یا فایده در این نوشتار مختصر قابل طرح نیست.

۱. همچنین بنگرید به: ابن سینا، عیون الحکمة، ص ۱۶؛ همو، منطق‌المشرقیین، ص ۷؛ ابن مسکویه، تهذیب‌الاخلاق و طهارة الاعراق، ص ۲۱؛ غزالی، میزان‌العمل، ص ۷۵، و ص ۵۰؛ شیرازی قطب‌الدین، درة‌التاج، ص ۸۰؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۶۸.

بحث از ترویج و آموزش اخلاق، کارآمدی شیوه‌های تربیت اخلاقی در خانواده یا سازمان و یا در جامعه یکی از مسائل عمده در منابع اخلاق کاربردی و اخلاق حرفه‌ای است. در پاسخ به اینکه آیا در هرم سازمانی اخلاق از بالا به پایین است و یا برعکس، دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. در حکمت ۷۳ نهج‌البلاغه با دو اصل عمده تقدّم تربیت اخلاقی خویش بر تربیت اخلاق دیگران و تقدّم آموزش به سیره و رفتار بر آموزش به گفتار در تربیت اخلاقی مواجه هستیم و این دو اصل از شرایط کارآمدی برنامه‌های آموزش اخلاق به شمار می‌رود.

رهیافت اخلاقی برحسب آنچه بیان شد به رهیافت تعلیم و تربیت نزدیک است با این تفاوت که اولی خاص و دومی فراگیرتر است. در مقاله حاضر به نکته‌چینی از حکمت ۷۳ نهج‌البلاغه با دو رهیافت اخیر می‌پردازیم:

اصل تقدّم اخلاق درون شخصی بر برون شخصی

گفتیم رفتار ارتباطی با خویش را رفتار درون شخصی می‌نامیم و الگوهای رفتار درون شخصی اعم از فضایل و رذایل است. خودشناسی، خودارزیابی، خودانتقادی، حفظ عزّت نفس، حفظ اسرار خویش، حفظ حریم خصوصی خویش، امانتداری نسبت به امکانات خویش، احترام به خود، صادق بودن با خویش، الگوهای اخلاقی و فضایل رفتار ارتباطی درون شخصی‌اند و در برابر آنها، خودآزاری، خودکشی، از خودبیگانگی، ذلت‌پذیری خود و عجب، الگوهای رذیلت‌آمیز در رفتار ارتباطی درون شخصی است. مفاد اصل تقدّم رفتار درون شخصی بر برون شخصی به‌عنوان یکی از اصول راهبردی تربیت اخلاقی آن است که اگر بخواهیم فردی در رفتار ارتباطی با دیگران، به آنان احترام بکند ابتدا باید به‌گونه‌ای او را تربیت کنیم که بر احترام به خویش پای‌بند باشد. احترام به خویش مقدّم بر احترام به دیگران است. رازداری نسبت به اسرار خویش مقدّم بر رازداری نسبت به اسرار دیگران است با معنای خاصی از تقدّم که بیان شد (تقدّم تعلیمی و تربیتی).

اگر اصل یاد شده را تحلیل و لوازم منطقی آن را استقصاء کنیم، خواهیم

دید که اصل تقدّم موعظه‌ی خویش بر موعظه‌ی دیگران (عظ نفسک قبل أن تعظ غیرک) بر اصل تقدّم رفتار درون شخصی بر رفتار برون شخصی استوار است. این سخن به معنای آن است که اصل تقدّم تربیت خویش بر تربیت دیگران همان اصل تقدّم رفتار درون شخصی بر رفتار برون شخصی نیست، بلکه اولی استوار بر دومی است: ابتناء لازم بر ملزوم.

توضیح مطلب: برحسب اصل تقدّم رفتار ارتباطی درون شخصی بر برون شخصی، در هریک از فضایل اخلاقی، رفتار فرد با خود مقدم بر رفتار فرد با دیگران است؛ مانند آنچه از احترام، صداقت، رازداری بیان شد.

اگر سرّ اقدام فرد به تعلیم و تربیت دیگران را تحلیل کنیم و عامل آنرا به دست آوریم، خواهیم دید فراتر از انگیزه‌های عارضی، فضیلت‌مندی این رفتار (هدایت/ تعلیم/ تربیت) در میان است. تعلیم نیز مانند امانتداری، صداقت، خیررسانی از فضایل اخلاقی است. فرض کنید کسی را در زیر تابش آفتاب در گرمای سوزان می‌بینیم، از باب خیررسانی، سایه‌ای برای او فراهم می‌کنیم و یا بیماری ناتوان و رنجور را می‌بینیم و بر او رحم و شفقت می‌کنیم. براساس اصل تقدّم رفتار درون شخصی بر رفتار برون شخصی می‌توان گفت: خیررسانی یک فضیلت است و کسی که در رفتار ارتباطی با خویش این فضیلت را فراموش می‌کند، نمی‌تواند در رفتار ارتباطی با دیگران ملکه‌ی آنرا کسب کند. در مواضع دیگری در نهج‌البلاغه بر این امر اشارت‌های حکمت‌آموز شده است، از جمله در خطبه‌ی ۲۱۴ مطالب گرانقدری فرموده است که ترجمه‌ی بخشی از آن چنین است: «ای انسان! چه چیز تو را بر گناه جرأت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته است و تو را بر نابودی خود علاقه‌مند کرده است؛ آیا بیماری تو را درمان نیست؟ و خواب‌زدگی تو را بیداری ندارد؟ چرا آن‌گونه که به دیگران رحم می‌کنی، به خود رحم نمی‌کنی؟ چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می‌بینی و بر او سایه می‌افکنی، یا بیماری را می‌نگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک می‌ریزی. اما چه چیزی تو را به بیماری خود بی‌تفاوت کرده است و به مصیبت‌های خود شکیبیا و از گریه بر حال خویش بازداشته است؟ در

حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از جانست...».

بر این اساس، تعلیم یک فضیلت است و تعلیم خویش بر تعلیم دیگران مقدم است. کسی که خود را امام، هادی، رهبر و معلم دیگران قرار می‌دهد، ابتدا باید از هدایت و تعلیم و تربیت خویش آغاز کند. گام نخست در تربیت، اصلاح خویش است. قبل از آنکه به دیگران پند و نصیحت دهی، خویش را پند ده! (تفصیل سخن در این باب را مراجعه کنید: فرامرز قراملکی، پرده پندار، ص ۴۴-۴۶).

آثار اصل تقدّم تعلیم خویش بر تعلیم دیگران

فرمایش مولای متقیان علی علیه السلام مبنی بر آغازیدن به تعلیم خویش پیش از تعلیم دیگران مبنایی دارد که در بحث سابق به آن اشاره شد و آثاری دارد که به اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرد. مهمترین اثر این اصل جستجو از راه‌های تعلیم نفس و سازوکارهای روشی و سنجشی است. نهج البلاغه در مواضع مختلف فراوان از مراحل و گام‌های تعلیم نفس پرده برداشته است: در خطبه ۱۱۳ بر *فحاسب نفسك لنفسك* تأکید می‌شود. خودشناسی، خودمحاسبه‌گری، خود موعظه‌گری، مراقبه از خویش همه برکات توجه به تعلیم خویش پیش از تعلیم دیگران است. همچنین است اهمیت دادن به خویش، رحم و شفقت بر خود (خطبه ۱۱۴)، انصاف‌ورزی بر خویش. (تفصیل سخن در این مقام را نک: امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵-۲۵؛ دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، ص ۴۲۳-۴۲۲). نقدپذیری، آموزش‌پذیری، تواضع و فروتنی نیز از دیگر آثار تقدّم تعلیم خویش بر تعلیم دیگران است. بحث از هریک از این آثار محتاج نوشتار مستقلی است.

اصل تقدّم تربیت به سیره بر تربیت به گفتار

دومین بخش فرمایش حضرت امیرمؤمنان علیه السلام این است: کسی که خود را برای مردم امام قرار می‌دهد، باید تأدیب به وسیله سیره‌اش پیش از تأدیب به



گفتارش باشد. این فرمایش به کارایی روش‌های تربیتی و تعلیمی ناظر است. تربیت اخلاقی به لحاظ روش، تفاوت گوهری با آموزش در دیگر علوم دارد و این تفاوت سبب پیچیدگی آن می‌شود. در علمی که هدف در آنها صرف دانش‌افزایی است، آموزش مستقیم مؤثر می‌افتد. در فرآیند یاددهی-یادگیری در دانش‌افزایی انتقال مطلب می‌گردد. براساس چهار رویکرد یادگیری از جمله رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، سازاگرایی فردی و سازاگرایی اجتماعی، فرآیند یاددهی-یادگیری متفاوت می‌شود. در علمی که هدف فراتر از دانش‌افزایی است، آموزش مستقیم کارایی چندانی ندارد. امروزه یکی از علل عدم ترویج اخلاق در رفتارهای ارتباطی در جامعه، بسنده کردن آموزش مستقیم در اخلاق است.

مسئله اثربخشی آموزشی اخلاق از مهمترین مسائل علم تعلیم و تربیت و علم اخلاق است. امروزه بر ملاک‌های حداکثری در اثربخشی آموزشی اخلاق تأکید می‌کنند تا مربیان و متولیان نظام آموزشی با عنایت به چشم‌انداز ژرف‌نگر، سازوکارهای روشی و سنجش لازم را تدارک ببینند. ملاک حداکثری در این مقام، تحول وجودی متربی و دگرگونی در هویت مخاطب است به گونه‌ای که با آموزش اخلاق، فراتر از دانش‌افزایی نسبت به معلومات اخلاقی، فرد به موجودی متفاوت (با تلقی‌ها و رفتارهای متمایز) تبدیل گردد (نک: مهرمحمدی، بازشناسی و ارزیابی نظریه‌های ناظر به آموزش مؤثر ارزش‌ها و نیز هوی و میسکل، مدیریت آموزشی^۱).

می‌توان گفت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این سخن به اهمیت آموزش غیرمستقیم توجه داده است. یعنی کسی که خودش را امام مردم قرار می‌دهد و در مقام هدایت مردم است در هر سطحی از سطوح که شامل معلم اخلاق نیز می‌گردد، هدایت وی باید با طرق غیرمستقیم باشد. فرایند آموزش در اخلاق کاربردی را به



1. Hoy, W. K.; Miskel C.G. Educational Administration (Theory, Research and Practice). (8th ed.) New York: McGraw-Hill, 2008.



سه شکل می‌توان ارائه نمود: آموزش مستقیم^۱، آموزش حین عمل^۲ و آموزش با عناصر فرهنگی^۳ و (اجتماعی). در آموزش اخلاق در سازمان‌ها کمترین بهره‌وری از آن روش اول و بیشترین بهره‌وری از آن روش سوم است (نک: فرامرز قراملکی، احد، اخلاق حرفه‌ای، بخش سوم). به‌خصوص هنگامی که هدف از آموزش تغییر رفتار باشد، نه صرف دانش‌افزایی.

این سخن بیانگر نفی اهمیت تأدیب زبانی نیست؛ بلکه، تنها بر تقدّم تأدیب به سیرت بر تأدیب به لسان اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، آموزش به لسان اگر پس از تأدیب به سیرت باشد، کارایی بیشتری می‌یابد. علت آن است که حرکات و سکنات و سیرت هرکس گواه بر اعتبار سخنان وی است و این سبب اثربخشی مضاف می‌گردد.

تأدیب به سیرت به این معناست که معلم با سیره و اخلاقش به آموزش اخلاق می‌پردازد. این بیان مبتنی بر تمایز ابعاد زبان است. در آموزش مستقیم تنها زبان گفتاری دخیل نیست، بلکه زبان کالبدی و رفتاری شخص نیز در آن مؤثر است. فرمایش حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} ناظر به تأکید بر تعلیم به سیرت است که شامل زبان گفتاری^۴، کرداری^۵ و رفتاری^۶ معلم می‌گردد. نکته دیگر بیان رابطه در مقومات کلام حضرت است. تعلیم نفس پیش از تعلیم دیگران مقدمه تأدیب به سیرت پیش از تأدیب به زبان است. به عبارت دیگر مادامی که فرد تعلیم نفس نکند، تربیت دیگران به سیرت ناممکن است.

تأکید بر تقدّم تأدیب به سیرت در معلم بر تأدیب به لسان بیانگر الگوی اخلاقی بودن معلم برای متعلم است. معلم در فرایند یاددهی - یادگیری به سبب الگوی مؤدب بودن اخلاق بسیار مورد توجه فراگیران است.

1. direct learning
2. action learning/ learning at work
3. social learning
4. oral language
5. body language
6. action language

منزلت ارزشی تعلیم بر خویش

سومین بخش از حکمت ۷۳ چنین است: «و کسی که تعلیم‌دهنده و تأدیب‌کننده خویش است ارج نهادنی‌تر از کسی است که معلم و مؤدب مردم است». این کلام نیز مانند بخش نخست از تقدّم تعلیم خویش بر تعلیم دیگران سخن می‌گوید. اگر مراد از تقدّم را در این سخن، تقدّم بالشرف (یکی از گونه‌ها و معانی تقدّم که فلاسفه برشمرده‌اند) بدانیم. آحق بالاجلال را ارج نهادنی‌تر، شایسته‌تر به ستایش معنا می‌کنیم و مراد از آن بیان منزلت ارزشی در مقام مقایسه است. تعلیم و تربیت دیگران بدون تردید یک فضیلت است، اما تربیت خویش فضیلتی برتر است کسی که خود را تربیت کند، بیشتر قابل قدردانی و اجلال است.

ارتباط این بخش از حکمت ۷۳ با بخش‌های پیشین از حیث افزایش انگیزه فرد براهتمام به تعلیم خویش بیش از تعلیم دیگران است. توجه به منزلت تعلیم خویش می‌تواند به منزله یک انگیزه فرد را به اقدام در این راستا سوق دهد.

علت ارج نهادنی‌تر بودن معلم خویش چیست؟ سر تقدّم شرفی تعلیم و تربیت خویش بر تعلیم و تربیت دیگران در چیست؟ چند عامل را در این مقام می‌توان مورد بحث قرار داد:

تعلیم بر خویش شرط کارایی تعلیم دیگران است. اهتمام به آن هم اهتمام به یک اقدام فضیلت‌آمیز - فی نفسه - است و هم اهتمام به تحقق شرط یک فضیلت دیگر (تعلیم دیگران) است.

اهتمام به تعلیم دیگران ممکن است با غفلت از خویش همراه گردد اما پرداختن به تعلیم خویش لزوماً با خودآگاهی و توجه به خویش همراه است. تأدیب خویش بسی سخت‌تر و پیچیده‌تر از تأدیب دیگران است. فضیلتی که دشواریاب است و نیل به آن به مجاهده بیشتری نیاز دارد، ستودنی‌تر است.

سهل شیری دان که صفاها بشکند شیر آنست که خود را بشکند
روایتی را کلینی می‌آورد که در فهم دشواریاب بودن تربیت خویش روشننگر

است (کافی، ج ۵، کتاب جهاد، باب وجوه جهاد، ج ۳): پیامبر گرامی اسلام (ص) در استقبال از لشکری که پیروزمندانه از جنگ برگشته بودند؛ فرمود: آفرین باد به گروهی که جهاد کوچک را به جای آوردند و بر آنان جهاد بزرگتر به جای مانده است. گفته شد: ای پیغمبر خدا! جهاد بزرگتر چیست؟ فرمود: جهادِ نفس!

تربیت خویش حاصل جهادِ نفس است و جهادِ نفس بسی دشوار و پیچیده است. زیرا کشتن دشمنان بیرونی آسان‌تر از شناخت و کشتن دشمنان درونی است. مولوی این روایت را به نظم گزارش می‌کند (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۷۶ و به بعد).

ای شهان کشتیم ما خصم برون

مانند خصمی زو بتر در اندرون

کشتن این، کار عقل و هوش نیست

شیر باطن سخره خرگوش نیست

دوزخست این نفس و دوزخ اژدهاست

کو به دریاها نگردد کم و کاست

چونک واگشتیم ز پیکار برون

روی آوردم به پیکار درون

قد رجعنا من جهاد الاصغریم

با نبی اندر جهاد اکبریم

قوت از حق خواهیم و توفیق و لاف

تا بسوزن بر کنم این کوه قاف

نتیجه‌گیری

حکمت ۷۳ نهج‌البلاغه سه اصل مهم تربیتی را به میان می‌آورد. این سه اصل ترتب منطقی دارند: اصل تقدّم خویش بر تعلیم دیگران، اصل تقدّم تربیت به رفتار و کردار بر تربیت به زبان و گفتار و اصل ارج نهادنی‌تر بودن معلم خویش



در مقایسه با معلم دیگران. این سه اصل نقش راهبردی در یافتن سازوکار روشی و سنجش آموزش اثربخش اخلاق در خانواده، سازمان و جامعه را ارائه می‌دهد. بنیان هر سه اصل یادشده مسبوقیت و مصبوعیت رفتار ارتباطی بین شخصی بر رفتار ارتباطی درون شخصی است.

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن سینا، بوعلی، عیون الحکمة، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن سینا، بوعلی، منطق المشرقیین، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق فی التریبة، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱هـ.ق.
- اولریج دیو، رهبری منابع انسانی، ترجمه دکتر بهروز قلیچ‌لی، تهران، سرآمد، ۱۳۸۸ش.
- امام خمینی، چهل حدیث، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸ش.
- حرّ عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- خوانساری، جمال‌الدین، شرح غررالحکم، تصحیح محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- دلشاد تهرانی مصطفی، ماه مهرپرور: تربیت در نهج‌البلاغه، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸ش.
- دیلمی حسن بن ابی‌الحسن، اعلام‌الدین، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
- رازی نجم‌الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ش.
- سید رضی، نهج‌البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ۱۳۵۱ش.
- سید رضی، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۴ش.
- شیرازی، قطب‌الدین، درة التاج بخش حکمت عملی و سیر سلوک، مصحح: ما هدفقت بانوهمای، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۹.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسان علمی قم، بی تا.
طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری،
تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.

غزالی، محمد، میزان العمل، مصحح: سلیمان دینا، مترجم: علی اکبر کسمایی، تهران:
سروش، ۱۳۷۴.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی
و فرهنگی، ۱۳۸۴.

فرامرز قراملکی، احد، اخلاق حرفه‌ای، تهران، نشر مجنون، ۱۳۸۳ش.

فرامرز قراملکی، احد، برده پندار، تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۸۱.

کلینی، کافی، ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

مولوی، جلال‌الدین، مثنوی، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار، ۱۳۸۰ش.

مهرمحمدی محمود، بازشناسی و ارزیابی نظریه‌های ناظر به آموزش مؤثر ارزش‌ها با
تأکید بر سنین کودکی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۸/۹/۲۵.

مهرمحمدی محمود، برنامه درسی: نظرگاهها، رویکردها و چشم‌اندازها، مشهد،
به‌نشر، ۱۳۸۳ش.

Hoy, W. K.; Miskel C.G. Educational Administration (Theory, Research and Practice). (8th ed.) New York: McGraw-Hill, 2008.